

سال های دشوار جنگ با تروریسم و فقدان ابزار های فرهنگی و تبلیغی

علی قادری



کنار آن به ابزار های فرهنگی و اجتماعی نیز نیازمندیم. از این جهت، مکاتب و دانشگاه ها می تواند از مهمترین و اساسی ترین مکان برای مبارزه با تروریسم تبدیل شود. کتاب های درسی و مفاهیم دانشگاه باید طوری ترتیب و ارائه گردد که مردم به لحاظ باور های دینی و مذهبی میانه بار بیاید. اما، در چهارده سال گذشته، چنین کاری صورت نگرفته است. مکاتب و دانشگاه ها خود بنیادگرایی را تقویت کرده است. امنیت ملی افرادی را دستگیر کرده اند که از دانشکده شرعیات دانشگاه کابل فارغ شده اند و به صفوف مخالفین مسلح دولت واقف بوده ایم. اگر دانشکده شرعیات ما نه نقش آن ها در مبارزه با تروریسم و نه باور بوده ایم. اگر دانشکده شرعیات قادر به آن است که شاگردان خود را به صفوف بنیادگرا هـا در میدان جنگ بفرستد همین دانشکده را می تواند طوری کنترل و هدایت کرد که شاگردان آن به نیروی فرهنگی برای مبارزه با بنیادگرایی و افراطیت تبدیل گردد.

باور نگارنده این است که مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی باید به صورت همه جانبه صورت گیرد. تنها اکتفا کردن به مبارزه نظامی نتیجه بخش نمی باشد. باید از به همان پیمانته ابزار های فرهنگی و تبلیغاتی را به کار گرفت و ذهن و باور های دینی و مذهبی مردم را تغییر داد. بی توجهی به نهاد های معارف و تحصیلی و بی توجهی به بسته شدن مکاتب در ولایات نتیجه ای جز تداوم جنگ در افغانستان ندارد. زمانی ما می توانیم به پایان جنگ امیدوار شویم که مکاتب در سراسر کشور فعال باشد و کتاب های درسی اندیشه های میانه روانه را رشد و ترویج نماید. تروریستان باید از سوی مردم طرد گردد. مردم برای مبارزه با آن ها اقدام نمایند. اکنون که تروریستان در خانه ها جا داده می شود و از سوی مردم محل قدر و عزت می شود، بعید است که در سال های آینده نتیجه ای خوبی به دست آوریم.

توجه شد. نتیجه آن فساد های کلان را به بار آورد که اکنون ضربه سنگین بر وجهه این نهاد ها وارد نموده است و بعید به نظر می رسد که به این زودی بتواند ضربه ناشی از فساد گسترده را چهره خود بزدايد. در سال های گذشته هیچ گاه به این مسئله فکر نکردیم که بنیادگرا ها و تروریستان از سوی ساکنین محل اسکان داده می شود و در تمویل و تجهیز آن ها کمک می کند. جهت دهی نشد. در سال های متوالی که معلمان کشته شدند و صد ها مکتب در ولایت مختلف افغانستان بسته شدند، حکومت و غربی ها به خاطر بازگشایی دوباره مکاتب تلاش نورزید. تلاش ها در سال های گذشته بخش های فرهنگی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفت. این بی توجهی موجب به حاشیه راندن و دور کردن نهاد های تحصیلی و معارف از محاق

از آن استفاده می کردند. تاکتیک ها هر روز تغییر می کرد. با همه این ها، مبارزه با تروریسم، بنیادگرایی و افراطیت ادامه یافت. چهارده سال آن ها مورد تعقیب قرار گرفت. در اوتل در تمام ولایات افغانستان آن ها مورد هدف قرار گرفت. در سال بعد که در کشور های عضو ناتو مشخص شد که این گروه ها در مناطق قبیایلی پاکستان قرار دارد، حملات هواپیما های بدون سرنشین بر مناطق قبیایلی آغاز شد. کشور های غربی به تمام نیرو نتوانست بنیادگرا ها و افراطیت را از پا در آورد. اکنون، یکی از جدی ترین تهدید برای ادامه حیات حکومت مرکزی در افغانستان بنیادگرایی های تند رو همانند گروه طالبان است. در سسال های سخت و دشوار مبارزه با بنیادگرایی و افراطیت بیش از همه تأکید بر فرماندهی نظامی با گروه های بنیادگرا شد. این گرا تسری یافته بود و همه گروه ها آن را به عنوان شیوه جنگی جدید پذیرفته بودند و

چهارده سال از مبارزه و جنگ با تروریسم گذشته است. اما اکنون، تروریسم و دهشت افکنی شبیکه های خود را گسترده کرده است. فعالیت این شبیکه تنها محدود به افغانستان نیست. خاورمیانه را دهشت فرا گرفته است. رابطه پیچیده ای میان گروه های بنیادگرا و افراطی به وجود آمده است. اکنون حملات تنها توسط یک گروه بنیادگرا صورت نمی گیرد. بلکه از سازماندهی تا اجرای آن توسط جناح ها و گروه های مختلف به صورت مشترک صورت می گیرد. به عبارت دیگر، گروه های بنیادگرا امروزه به صورت پیچیده عمل می کند و مبارزه با این گروه را سخت و دشوار ساخته است. اکنون، این سوال پیش می آید که آینده خاورمیانه به صورت عموم و آینده افغانستان به صورت خاص با پیچیدگی گروه های بنیادگرا چگونه رقم خواهد خورد؟ آیا فرصت سرکوب و تقویت نهاد های ملی در کشور وجود دارد. زمینه های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی برای دگرگونی فراهم است. در نوشته کنونی، با بررسی رابطه پیچیده میان گروه های بنیادگرا به دنبال آتم تا چگونگی مبارزه با بنیادگراییان و افراطی ها را از زاویه مبارزه فرهنگی و اجتماعی به بحث بگیریم. در سال ۲۰۰۶ برای همه کشور های عضو ناتو مشخص شد که گروه های بنیادگرا با آموزش و تجهیز همدیگر در بخش های مختلف با همدیگر در ارتباط است. مناطق اصلی که همه این گروه ها را با همدیگر وصل می نمود، مناطق قبیایلی پاکستان بود. انتحاری های که در سال های مختلف توسط نیرو های امنیتی کشور دستگیر شده اند نشان داده است که انتحار کنندگان با یک گروه تعلق نداشته اند بلکه عضو گروه های مختلف بوده اند که در بخش های مختلف از سوی گروه های مختلف آموزش داده شده اند. انتحار به عنوان یک شیوه جدید مبارزه با نیرو های بین المللی در افغانستان از یک شاخه گروه طالبان تحت فرماندهی ملا دالله به تمام گروه های بنیاد گرا تسری یافته بود و همه گروه ها آن را به عنوان شیوه جنگی جدید پذیرفته بودند و

حکومت در برابر سرنوشت مردم مسؤل است!

عبدالله هروی

وزیر این است که عدم رعایت موارد فوق در ساختار سیاسی و اداری و امنیتی کشور سبب خواهد شد که دشمنان تحریک شده و روحیه بیابند که به نفع خود استفاده نمایند. خالیگاهها و کاستی های موجود در واقع پناهگاهها و کمین گاه های امنی خواهد بود برای مخالفین تا در موقعیت های پیش آمده از آن به نفع خویش بهره ببرند. در اینجا باید بر این واقعیت تلخ اشاره نمود که قدرت مانور امروزی مخالفین نظام سیاسی، در توانایی و ضعف و مهارت آنان نیست، بلکه این ضعف مدیریتی و وجود کاستی ها و خالیگاه های خطرناک و تهدیدکننده در حکومت است که مخالفین را نسبت به نتیجه فعالیت های مخرب خویش امیدوار سازد.



بنابراین علاوه بر همه مردم و نهادهای اجتماعی و سیاسی و مدنی، بطور اخص حکومت همانطور که بر بنیاد قانون اساسی و حقوق شهروندی در برابر فرد این سرزمین مسئولیت دارد و باید نسبت به عملکردهای پاسخگو باشد، این موضوع در ارتباط با مسایل امنیتی و به ویژه سربازان و نیروهای امنیتی در هرقالب و ساختاری که قرار داشته باشند بیش از پیش مسئول بوده و باید پاسخگو باشد. آنچه که در کندوز یا بدخشان و کندز و دیگر نقاط کشور درباره سربازان این سرزمین و تامین امنیت اتفاق افتاده و موجب جان باختن آن عزیزان و عزادار شدن ده ها خانواده گردیده است باید پاسخ روشن و جدی داشته باشد. این پاسخ فقط در یک کلمه سهیل انگاری یا غفلت وظیفه ای یا دسیسه و حمایت خارجی نه تنها قابل توجیه و پذیرش نبوده بلکه توسل به چنین مسئله ای در واقع گریزگاه و مغری از مسئولیت پذیری و مکافات است که در انتظار آنان می باشد. سرنوشت مردم و جامعه طبق قانون و قرار داد اجتماعی در دست حکومت و زمامداران قرار دارد. آن مسئولیت دارند که برای اداره سالم جامعه و تامین امنیت همه سالیق و اختلاف نظرهای خود را از آدرس حکومت و اداره ملی توجیه ساخته و بصورت منسجم یافته و با ایجاد اعتماد همه جانبه نهایت تلاش خویش را بخرج برند. در حقیقت جز این هیچ انتظاری فوق العاده از حکومت برده نمی شود. از جانب دیگر این مطالبات در واقع وعده رهبران حکومت وحدت ملی در دوران تبلیغات انتخاباتی نیز بوده است. اینک زمان عمل فراسیده است.

بقا آن امیدوار بود. اعتماد، حلقه وصل و راز بقا و سلامت جامعه و حکومت است. وقتی اجزای مختلف نظام سیاسی، بخصوص در میان نیروهای مسلح مسئله اعتماد در میان نباشد، تصور این که بتوان جامعه ای سالم و حکومت مشروع و قدرتمند داشته باشیم، تصویری کاملاً و اشتباه می باشد. وقتی یک سرباز که جان خود را بر کف گرفته و در برابر دشمن با تمام قدرت و انگیزه و صداقت می زند، اما در شرایط سخت و نیازمندی از سوی مافوق های خود نه تنها تشویق و تسلی دریافت نمی کند، بلکه نسبت به او بی مهری نموده و حتا رفتار غیرقابل توجیه و دور از انتظار صورت می گیرد؛ دیگر بار این سرباز انگیزه و قدرتی برای جنگیدن و حضور در صحنه نبرد با دشمن را نخواهد داشت. همین طور وقتی نهادهای قانونی کشور اعم از امنیتی و نظامی و مسلکی کوتاهی ها و غفلت ها را متوجه بکدیگر سازند و بصورت جمعی و هماهنگ در رفع مشکلات و غلبه بر نابسامانی ها عمل ننمایند، بدون شک هیچ موفقیت و آینده قابل اعتمادی در میان نخواهد بود. نکته مهم دیگری که باید بر آن تأکید

و امنیتی کشور در هرقالب و قطعه و نامی که هستند مربوط به افغانستان حوادتی نشانه های آشکار ضعف مدیریت و هماهنگی و رسیدگی به امور نظامی و امنیتی در کشور می باشد و چنانچه این موضوع با دقت و مسئولیت پذیری مورد ارزیابی و تحلیل قرار نگیرد و نسبت به کاستی ها و چالش های آن اقدام اساسی و فوری صورت نگیرد در آینده پیامدهای تکان دهنده و وخیمی برای کشور احتمال داده می شود. بنابراین در رابطه با چنین رویدادهایی و نیز سهیل انگاری نکاتی چند قابل یادآوری می باشد. این مسئله از جهت دیگر نیز حایز اهمیت می باشد و آن این است که نوعی گریز از مسئولیت و شانه خالی کردن از پذیرفتن سهیل انگاری ها و اقرار به کاستی ها در میان نهادها وجود دارد. در پیش گرفتن چنین روشی علاوه بر این که هیچ گونه تغییری در نتیجه رویدادها بوجود نخواهد آورد بلکه سبب خواهد شد که مخالفین از آن بعنوان یک نقطه ضعف مهم در تضعیف و ناتوان نشان دادن نظام سیاسی بهره برداری نمایند. در ارتباط با تحلیل رویدادهای یاد شده پیش از همه باید گفت که نیروهای نظامی

در روزهای اخیر کشور شاهد رویداد خونین و تکان دهنده ای می باشد که در نوع خود در طی سیزده سال گذشته کم سابقه دانسته می شود. این رویدادها افزون بر اینکه اتوریته و تدبیر حکومت را زیر سوال قرار می دهد، دامنه نگرانی و بی اعتمادی را در جامعه نسبت به حکومت و آینده به شدت آسیب می رساند. جوادنی تلخ و جانکاهی که در ولایت کندوز جریان دارد و ادامه جنگ در برخی از ولایست های دیگر هم چون بدخشان و تخار و بغلان و ولایات جنوبی و در نهایت حملات انتحاری و تهاجمی مخالفین در کابل همه و همه نگرانی ها را شدت بخشیده و فاصله اعتماد میان حکومت و جامعه را افزایش می بخشد. اگر رویدادهای تکان دهنده یاد شده

در روزهای اخیر کشور شاهد رویداد خونین و تکان دهنده ای می باشد که در نوع خود در طی سیزده سال گذشته کم سابقه دانسته می شود. این رویدادها افزون بر اینکه اتوریته و تدبیر حکومت را زیر سوال قرار می دهد، دامنه نگرانی و بی اعتمادی را در جامعه نسبت به حکومت و آینده به شدت آسیب می رساند. جوادنی تلخ و جانکاهی که در ولایت کندوز جریان دارد و ادامه جنگ در برخی از ولایست های دیگر هم چون بدخشان و تخار و بغلان و ولایات جنوبی و در نهایت حملات انتحاری و تهاجمی مخالفین در کابل همه و همه نگرانی ها را شدت بخشیده و فاصله اعتماد میان حکومت و جامعه را افزایش می بخشد. اگر رویدادهای تکان دهنده یاد شده



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است. www.dailyafghanistan.com Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتوربست: خالق علی زاده
دبیران: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: مهدی صالحی
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

سرمقاله
زمینه های گسترش افراط گرایی در افغانستان
محمد رضا هویدا

بسا حمله هواپیماهای امریکایی بر مواضع طالبان، این گروه به زودی از حاکمیت به زیر کشیده شده و راهی کوه و صحرا شدند. طالبان تاب مقاومت در برابر حمله نیروهای هوایی امریکا و حمله های مجاهدین از زمین را نداشتند. طالبان با به فرار گذاشتند و مردم افغانستان به زودی پیروزی بر رژیم را جشن گرفتند که سخت گیرانه ترین و متعصبانه ترین حکومت را در سالهای اخیر در افغانستان داشته اند. طالبان به ارزش حقوق بشری احترامی نداشتند و بر هر چه خلاف برداشت های خودشان از دین و مذهب بود بی رحمانه می تاختند. طالبان رابطه گرمی با القاعده، سازمانی تروریستی با برداشت های سخت و خشن از اسلام رابطه ای دوستانه برقرار کردند و به زودی نتیجه این ارتباط در حمله به برج های دوگانه تجارت جهانی در امریکا، خود را نشان داد و همین بود که دوباره به افغانستان توجه شد. جهان متوجه شد که فراموشی افغانستان سبب جای گرفتن تروریسم در این کشور گردیده است.

حمله کندز بعد دیگری از افراط گرایی در افغانستان را نشان داد، و آن نیز، پناه گرفتن شماری از طالبان در خانه های مردم بود، البته بخشی از این پناه گرفتن ها به زور بوده و ساکنان به هیچ وجه نمی خواسته و نمی خواهند که منازل شان در اختیار طالبان باشد، ولی بعضی از این پناه گرفتن ها (بر اساس ادعای شماری از مسئولان و مردم محل) به رضایت شماری از ساکنان شهر بوده است. طالبان فراری که اکنون در شهرها و روستاها پناه گرفته اند و به قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی افغانستان وارد عمل شده اند، تغییر کاملی را نشان می دهند. طالبان توانسته اند از شرایط و اوضاع موجود به نفع خود بهره ببرند و در نهایت به هدف براندازی نظام سیاسی و حاکمیت کشور مبارزه کنند.

بخشی از زمینه های گسترش طالبان را باید در سیستم حکومت داری و دولتمردان افغانستان جستجو کرد. کسانی که نتوانستند و یا نخواهستند افغانستان را به سوی بهبودی و رشد و بازسازی سوق دهند. سرمایه گذاری هایی بیرونی در کشورهای عربی و غیر عربی از سوی افغان هایی که پیش از آن نه سرمایه ای داشتند و نه پولی و با به قدرت رسیدن خودشان و با بستگان شان به زودی صاحب ثروت و قدرت شدند و در کشورهای مختلفی سرمایه گذاری کردند، دلیل واضحی است که فساد اداری به زودی در کشور رخنه کرده و ریشه دوانیده است. بخشی دیگر از این وضعیت را باید به ناهماهنگی و ضعف هایی که در ساخت کشورهای خارجی از افغانستان دانست و همین طور در عدم هماهنگی کشورهای خارجی با دولت افغانستان. شعارهای بزرگی که در آوان ورود نیروهای خارجی به افغانستان داده می شد، آن گونه بود که خیلی ها فکر می کردند، افغانستان به زودی به یک حکومتی کاملا متفاوت مبدل خواهد شد، اما حقیقت غیر از این بود. حقیقت این بود که خارجی در افغانستان با نگاه ها و طرز دیدهای متفاوت آمده بودند و هیچ برنامه خاصی نیز نداشتند تا افغانستان را بازسازی کنند و داخلی ها نیز نه توان و نه ظرفیت رهبری همه مسایل کلان افغانستان را داشتند.

اما بخش عمده دیگری از زمینه های رشد و گسترش فعالیت های طالبان را باید در اجتماع و فرهنگ و باورهای مردم افغانستان جستجو کرد. زندگی سنتی و قبیایلی، با رسوم و عنعنات متفاوت در بسیاری از جاها سبب شده تا طالبان و در کل برداشت های خشن از اسلام و دین بتوانند در میان مردم رخنه کنند. دولت افغانستان هیچ گاه سیاست مشخصی در برخورد با طالبان نداشته است. به تبع آن دولت افغانستان هیچ گاهی در مورد مبارزه با افراط گرایی سیاست و برنامه ای نداشته است. در بسا موارد سیاست ها و افراد و شخصیت های سیاسی که در راس قدرت قرار داشته اند و به خصوص گذشته و سوابق فعالیت های آنها به نحوی این زمینه را سبب شده است که افراط گرایان بتوانند به راحتی فعالیت کنند.

بی توجهی به زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گسترش و رشد طالبان، سبب رشد بیشتر این گروه و تفکر آن در افغانستان خواهد شد، لذا باید با زمینه بیشتر به مبارزه برخواست.